

غزل شماره ۲۸۵

در عهد پادشاهِ خطا بخشِ جرم پوش

حافظ قرابه کش شد و مفتی پیاله نوش

صوفی ز کُنجِ صومعه با پایِ خم نشست

تا دید محتسب که سومی کشد به دوش

احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان

کردم سؤال صجدم از پیرمی فروش

کفتانه گفتیت سخن کرچه محرمی
درکش زبان و پرده نکه دارومی بنوش

ساقی بهار می رسد و وجه می نماید
فکری بکن که خون دل آمد ز غم به جوش

عشق است و مفلسی و جوانی و نوبهار
عُذرم پذیر و جرم به ذیل کرم پوش

تا چند بچو شمع زبان آوری کنی؟
پروانه مراد رسید ای مُحب خموش

ای پادشاهِ صورت و معنی که مثل تو

نادیده هیچ دیده و شنیده هیچ کوش

چندان بمان که خرقة اُزرق کند قبول

بختِ جوانت از فلکِ پیرزنده پوش

تفسیر فال

الان زمان مناسبی برای سخن گفتن نیست؛ بهتر است کمی تأمل کنی و در سکوت فکر کنی. به خودت و وضعیت فعلیات توجه کن تا بتوانی از این غم و اندوه رهایی یابی. در این دوران جوانی، تو فرصتی طلایی برای انجام کارهای بزرگ و تغییرات مثبت داری. نباید بگویی که اکنون جوان هستم و وقت زیادی برای توبه یا اصلاح خود دارم؛ زیرا زمان به سادگی نمی‌ایستد. برای رسیدن به آرزوهایت، باید متحمل رنج‌ها، سختی‌ها و انتظار

باشی. اگر عجله کنی و بدون تفکر عمل کنی، ممکن است همه چیز را از دست بدهی و راههایی را که می‌توانست تو را به موفقیت برساند بر باد دهی. صبر کردن و تأمل در انتخاب‌هایت می‌تواند کلید موفقیت تو باشد؛ بنابراین لحظه‌ای بیاندیش تا مسیر درست را پیدا کنی.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا